

آیا دنیا و آخرت متضاد است؟

حقیقت ارزنده‌ای که از حدیث معروف «برای دنیا چنان باش که گویا تا ابد زنده‌ای؛ و برای آخرت چنان باش که گویا فردا؛ خواهی مرد» استفاده میشود

در پاسخ این سؤال می‌گوئیم که اولاد بسیاری از آثار اسلامی تصریح شده و بلکه از مسلمات و ضروریات اسلام است که جمع میان دنیا و آخرت از نظر برخوردار شدن ممکن است، آنچه ناممکن است، جمع میان آندو از نظر ایده‌آل بودن و هدف‌اعلی قرار گرفتن است یعنی برخورداری از هر یک مستلزم محرومیت از دیگری نیست آنچه مستلزم محرومیت از آخرت است يك سلسله گناهان زندگی بر بادده است نه برخورداری از يك زندگی سالم مرفه و تنعم به نعمتهای پاکیزه و حلال خدا. همچنانکه چیزهایی که موجب محرومیت از دنیا است تقوا و عمل صالح و ذخیره اخروی داشتن نیست، يك سلسله عوامل دیگر است، بسیاری از پیغمبران، امامان، صالحان از مؤمنین که در خوبی آنها تردیدی نیست کمال بر-خورداری را از نعمتهای حلال دنیا داشته‌اند علیهذا

اگرچه بحث «دنیادرنهج البلاغه» طولانی و ولی چاره‌ای نبود. نمی‌توانستیم مسأله‌ای را که به طرح کرده بودیم، ناتمام بگذاریم. اصول بحث مان است که در سه چهارم مقاله گذشته طرح شد. اکنون چند مسأله را طرح می‌کنیم و با توجه به اصول گذشته به پاسخ آنها می‌پردازیم:

تضاد دنیا و آخرت

۱- از بعضی آثار دینی چنین استممام میشود که میان دنیا و آخرت تضاد است، مثل آنکه گفته می‌شود دنیا و آخرت به منزله دو «هوو» هستند که هرگز سازگار نخواهند شد و یا گفته می‌شود که این دوه به منزله مشرق و مغربند که نزدیکی به هر کدام عین دوری از دیگری است چگونه می‌توان این تعبیرات را توجیه کرد و با آنچه قبلاً گفته شد سازگار ساخت؟

محروریت از کامل است اما هدف قرار گرفتن کا
مستلزم محرومیت از ناقص نیست بلکه بهره‌مند
از آن به نحو شایسته و در سطح عالی و انسانی است
همچنانکه در مطلق تابع و متبوعها وضع چنین است
اگر انسان هدفش استفاده از تابع باشد از متبوع
محرور می‌ماند ولی اگر متبوع را هدف قرار د
تابع خود به خود خواهد آمد .

در نهج البلاغه حکمت ۲۶۹ این مطلب به نیکی
آرن شکلی بیان شده است: *الناس فی الدنیا
عاملان : عامل فی الدنیا للدنیا قد سفله
دنیاة عن آخرته ؛ یخشی علی من یخلفه*

*و ینا منه علی نفسه فیضی عمره فی
منفعة غیره . و عامل عمل فی الدنیا
لما بعدها فجاءه الذی له من الدنیا بقیه
عمل ، فاحرز الحظین معاً و ملک الداریه
جمعياً فاصبح و جیها عند الله لایسأل ان*

*حاجة فیمنعه یعنی مردم در دنیا از نظر عمل و هدف
دو گونه اند یکی تنها برای دنیا کار میکند و هدف
ماوراء امور مادی ندارد. سرگرمی به امور مادی
و دنیوی آنها را از توجه به آخرت باز داشته است*

*چون غیر از دنیا چیزی نمی‌فهمد و نمی‌شناسد، همواره
نگران آینده بازماندگان خویش است که چگونه
وضع آنها را برای بعد از خودش تأمین کند*

*هرگز نگران روزهای سختی که خود در پیش دارد
نیست لهذا عمرش در منفعت بازماندگانش فایز
میشود . یک نفر دیگر ، آخرت را هدف قرار میدهد
و تمام کارهایش برای آن هدف است اما دنیا خو
بخود و بدون آنکه کاری برای آن و به خاطر آن*

فرضاً از یک جمله‌ای چنین استفاده شود که میان بر-
خورداری از دنیا و برخورداری از آخرت تضاد
است به حکم ادله قطعی مخالف ، قابل قبول
نیست .

ثانیاً اگر درست دقت شود نکته جالبی از
تعبیراتی که در این زمینه آمده استفاده می‌شود و
هیچگونه منافساتی میان این تعبیرات و آن اصول
قطعی مشاهده نمی‌شود و برای اینکه آن نکته روشن
شود مقدمه کوتاهی باید ذکر شود و آن اینکه در اینجا
سه نوع رابطه وجود دارد که باید مورد بررسی
قرار گیرد :

۱ - رابطه میان برخورداری از دنیا و برخورداری
از آخرت .

۲ - رابطه میان هدف قرار گرفتن دنیا و هدف
قرار گرفتن آخرت .

۳ - رابطه میان هدف قرار گرفتن یکی از این
دو ، با برخورداری از دیگری .

رابطه اول به هیچوجه از نوع تضاد نیست و لهذا
جمع میان آن دو ممکن است رابطه دوم از نوع تضاد
است و امکان جمع میان آن دو وجود ندارد اما رابطه سوم
تضادیکطرفه است یعنی میان هدف قرار گرفتن دنیا و
برخورداری از آخرت تضاد است ولی میان هدف
قرار گرفتن آخرت و برخورداری از دنیا تضاد
نیست .

تضاد میان دنیا و آخرت از نظر هدف قرار گرفتن
یکی و برخورداری از دیگری از نوع تضاد میان
ناقص و کامل است که هدف قرار گرفتن ناقص مستلزم

این مطلب کاملاً استفاده میشود :

* * *

چنان باش که همیشه زنده‌ای و چنان

باش که فردا می‌میری :

۲ - حدیث معروفی است که در کتب حدیث و غیر حدیث نقل شده و جزء وصایای حضرت امام مجتبی (ع) در مرض وفات نیز آمده است به این مضمون : **کن لدنیاك كذاك تعیش ابدًا و کن لآخرتك كذاك تموت غداً (۱)** یعنی برای دنیایت چنان باش که گویی جاویدان خواهی ماند و برای آخرت چنان باش که گویی فردا می‌میری این حدیث معرکه آراء و عقائد ضد و نقیض شده است برخی می‌گویند مقصود اینست که در کار دنیا سهل‌انگاری کن، شتاب به خرج نده هر وقت کاری مربوط به زندگی دنیا پیش آمد بگو «دیر نمیشود» وقت باقی است، ولی نسبت به کار آخرت همیشه چنین فکر کن که پیش از یک روز فرصت نداری ، هر وقت کار مربوط به آخرت پیش آمد بگو وقت بسیار تنگ است و «دیر نمیشود»

بعضی دیگر به حکم اینکه دیده‌اند باوری نیست که اسلام دستور سهل‌انگاری بدهد ، روش و سیرت اولیاء دین هرگز چنین نبوده است گفته‌اند مقصود اینست که در کار دنیا همواره فکر کن که جاویدان خواهی ماند پس به هیچوجه کوچک‌شمار و کارها را به صورت موقت و به بهانه اینکه عمر اعتبار ندارد سرسری انجام نده بلکه آن چنان اساسی و

صورت گرفته باشد به اورومی آورد ، نتیجه اینست که بهره دنیا و آخرت را توأمأ احراز میکند و مالک هر دو خانه میگردد چنین کسی صبح میکند در حالی که آبرومند نزد پروردگار است هر چه از خدا بخواهد به او عطا میکند .

مولوی تشبیه خوبی دارد آخرت و دنیا را به قطار شتر و پشم و پشکل شتر تشبیه میکند . میگوید اگر کسی هدفش داشتن قطار شتر باشد خواه ناخواه و بالتبع پشم و پشکل هم خواهد داشت اما اگر کسی هدفش فقط پشم و پشکل باشد او هرگز صاحب قطار شتر نخواهد شد دیگران صاحب قطار شتر خواهند بود و او باید از پشم و پشکل شتر دیگران استفاده کند ، می‌گوید :

صید دین کن تا رسد اندر تبع
حسن و مال و جاه و بخت منتفع
آخرت قطار شتر دان عمو
در تبع دنیا پیش همچون پشک و مو
پشم بگزینی شتر نبود تو را
و ربود اشتر چه قسمت پشم را

اینکه دنیا و آخرت تابع و متبوعند و دنیا گرائی تابع گرائی است و مستلزم محرومیت از آخرت است و اما آخرت گرائی متبوع گرائی است و خود بخود دنیا را به دنبال خود میکشد ؛ تعلیمی است که از قرآن کریم آغاز شده است از آیات ۴۸-۱۴۵ آل‌عمر- ان به طور صریح و از آیات ۱۹ و ۱۸ سوره اسراء و آیه ۲۰ سوره شوری بطور اشاره نزدیک به صریح

(۱) وسائل جلد ۲ صفحه ۵۳۵ چاپ امیربهداد (حدیث ۲ از باب ۲۸ از ابواب مقدمات تجارت)

با آینده نگرى انجام بده که گوئى تا آخر دنيا زنده هستى زیرا فرضا خودت زنده نمائى ديگران از محصول کارتو بهره خواهند برد ، اما کار آخرت به دست خدا است همیشه فکر کن که فردا مى میرى و فرصتى برايت نمانده است .

چنانکه ملاحظه مى کنیم ، طبق یکی از این دو- تفسیر در کار دنیا باید لا قید و لایالى و بى مسؤولیت بود و طبق تفسیر دیگر در کار آخرت باید چنین بود. بدیهى است که هیچکدام از این دو تفسیر نمى تواند مورد قبول باشد .

به نظر ما این حدیث یکی از لطیفترین احادیث است در زمینه دعوت به عمل و ترک لا قیدى و پشت- سر اندازى چه در کارهاى به اصطلاح دنیائى و چه در کارهاى آخرتى . اگر انسان در خانه اى زندگى مى کند و میدانند که دیر یا زود از این خانه به خانه دیگر خواهد رفت و برای همیشه در آنجا مستقر خواهد شد امانى داند که چه روزى و بلکه چه ماهى و چه سالى منتقل خواهد شد ؛ این شخص يك حالت تردید در کارهاى مربوط به این خانه که در آن هست و کارهاى مربوط به خانه اى که بعدها به آنجا منتقل خواهد شد ؛ پیدا مى کند اگر بداند فردا از این خانه خواهد رفت هرگز دست به اصلاح این خانه نخواهد زد ، کوشش میکند فقط کارهاى مربوط به خانه اى که فردا به آنجا منتقل خواهد شد اصلاح کند و اگر بداند چند سال دیگر باید در آنجا بماند برعکس عمل خواهد کرد ؛ خواهد گفت آنچه لازم است فعلا این است که خانه فعلی را سرو- صورتى بدهیم کارخانه بعدى دیر نمى شود ، فرصت

زیاد است درحالى که شخص در تردید به سر مى برد و نمیداند که به زودى منتقل خواهد شد و یا سالاهاى دیگر در این خانه خواهد ماند ، شخص عاقلی پیدا میشود و مى گوید نسبت به کارهاى مربوط به این خانه که فعلا ساکن آن هستى چنین فرض کن که برای همیشه در اینجا باقى خواهى بود علیهذا اگر احتیاج به تعمیر و اصلاح هست انجام بده ولى نسبت به کارهاى مربوط به خانه دوم چنین فرض کن که فردا منتقل خواهى شد پس هر چه زودتر نواقص و ناتمامیهاى آنجا را تکمیل کن .

نتیجه چنین دستورى اینست که انسان در هر دو- قسمت کارها کوشا و جدی میشود مثلاً فرض کنید انسان میخواهد دست به کار تحصیل علم و یا تألیف کتاب و یا تأسیس مؤسسه اى بزند که سالاها وقت و فرصت میخواهد .

واقماً اگر بداند عمرش کفاف نمى دهد و کارش ناتمام مى ماند شروع نمى کند اینجا است که مى گویند چنان بیندیش که عمرت دراز است ولى همین انسان از نظر توبه و جبران گذشته ها از نظر اداء حقوق الهى و حقوق مردمى و بالاخره از نظر کارهاى که وقت و فرصت کم هم کافى است ، امروز نشد ، فردا . فردا اگر نشد ؛ پس فردا . ولى ممکن است انسان امروز را به فردا و فردا را به پس فردا بیفکند اما فردائى پاپس فردائى نیاید. در اینگونه کارها اگر فرض کنند عمر باقى است که نتیجه اش تأخیر و تسويف است بلکه باید چنین بیندیشد که وقت و فرصتى نیست . به اصطلاح علماء اصول ، لسان دلیل ، لسان و تنزیل ، است لهذا هیچ مانعى ندارد که دو و تنزیل ،

بود و اما آنگاه که کاری را به بهانه اینکه وقت زیاد است میخواهی تأخیر بیندازی فکر کن که فردا می میری ؛ فرصت را از دست نده و تأخیر نینداز در نهج الفصاحه از رسول اکرم نقل میکند :

اصلحوا دنیاکم و کونوا لآخرتکم کانکم تموتون غداً . دنیای خویش را سامان دهید و برای آخرت خویش آنچنان باشید که گویا فردا می میرید .

ایضا نقل میکند : **اعمل عمل امرء یظن انه لن یموت ابداً و احذر حذر امرء یخشی ان یموت غداً .** مانند آنکس عمل کن که گمان میبرد هرگز نمی میرد و مانند آنکس بترس که می ترسد فردا بمیرد .

در حدیث دیگر از رسول اکرم آمده است : **اعظم الناس همماً المؤمن ؛ یهتم بامر دنیاہ و امر آخرتہ .** از همه مردم گرفتار تر مؤمن است که باید هم به کار دنیای خویش بپردازد و هم به کار آخرت .

در سفینه البحار ماده «نفس» از تحف العقول از امام کاظم (ع) نقل میکنند که ایشان به صورت یک روایت مسلم در میان اهل البیت نقل کرده اند که **لیس منا من ترک دنیاہ لیدینه او ترک دینه لیدنیاه** آنکه دنیای خویش را به بهانه دین و یادین خویش را به خاطر دنیاها کند ازمانیست .

از مجموع آنچه گفتیم معلوم شد که چنان تعبیری باچنین مفهومی که ما استنباط کردیم در لسان اولیاء دین رائج و شایع بوده است .

از دو جهت برضد یکدیگر بوده باشند حاصل معنی حدیث این می شود که از نظر برخی کارها بگواصل ؛ «بقاء حیات و ادامه عمر» است، و از نظر برخی کارها بگواصل ؛ «عدم بقاء عمر و کوتاهی آنست»

این معانی که ذکر کردم صرفاً یک توجیه بلا دلیل نیست چندین روایت دیگر وجود دارد که کاملاً مفهوم این حدیث را به همین نحو که گفته شد روشن میکند علت اینکه این حدیث مورد اختلاف واقع شده است عدم توجه به آن احادیث است .

در سفینه البحار، ماده رفق از رسول اکرم نقل میکند (خطاب به جابر) : **ان هذا الدین لمتین فاوغل فیہ برفق . . . فاحرث حرث من یظن انه لایموت و اعمل عمل من یخاف انه یموت غداً .** یعنی این دین توأم با ممانت است بر خود سخت نگیر بلکه مدارا کن . . . کشت کن مانند کسی که گمان می برد نمی میرد و عمل کن مانند کسی که می ترسد فردا بمیرد .

در جلد ۱۵ بحار بخش اخلاق باب ۲۹ از کافی از رسول اکرم خطاب به علی (ع) نقل میکند :

ان هذا الدین متین . . . فاعمل عمل من یرجو ان یموت هرماً و احذر حذر من یتخوف انه یموت غداً . اسلام دینی است با ممانت . . . در عمل مانند کسی عمل کن که امید دارد به پیری برسد و آنگاه بمیرد ، و در احتیاط مانند کسی باش که بیم آن دارد فردا بمیرد . یعنی آنگاه که دست به کار مفیدی می زنی که وقت و فرصت زیاد و عمر دراز می خواهد ، فکر کن که عمرت دراز خواهد